

جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل

اصغر افتخاری، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ص ۱۷۵.

شمس الله عظیمی

دستیار تحقیقاتی مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

کشور اسرائیل در غرب منطقه خاورمیانه به عنوان کشوری در حال نزاع، در شکل دهی مناسبات این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. آگاهی به اهداف سیاست خارجی اسرائیل، شناخت بخشی از تحولات خاورمیانه را آسان می‌سازد. این آگاهی مستلزم نگاه به درون جامعه اسرائیل است. جامعه اسرائیل از ابتدای تشکیل تا به امروز مورد پژوهش‌های بسیاری قرار گرفته است. در این میان به دلیل تشابهات و منافع راهبردی مشترک میان دو کشور ایران و اسرائیل، بازشناسی جامعه اسرائیل و قواعد حاکم بر آن برای محققان ایرانی بسیار حایز اهمیت است. در این راستا کتاب

جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل به این مهم می‌پردازد.

پژوهش حاضر از مقدمه، پیشگفتار و دو بخش کلی، به علاوه نتیجه‌گیری تشکیل شده است. بخش نخست، ساختار هرم اجتماعی اسرائیل را مورد پژوهش قرار می‌دهد. آسیب‌شناسی اجتماعی، محتوای بخش دوم کتاب را شامل می‌شود. نویسنده در آغاز کلیات بخش نخست، بی‌هیچ حاشیه‌ای به سراغ موضوع مورد بحث رفته و وارد متن می‌شود. وی با ترسیم طرحی از هرم اجتماعی اسرائیل به تبیین هر یک از آنها می‌پردازد. افتخاری معتقد است، مدل «هرم» از جمله بهترین شیوه‌های تبیین ساختار اجتماعی و اجزای یک جامعه است. هرم ترسیمی نویسنده از نه طبقه تشکیل می‌شود. در رأس هرم، الیت (نخبه) سیاسی قرار دارد و به ترتیب طبقه حاکمه، سازمان‌های غیرحکومتی، ساختار حکومتی، ارتش، احزاب و گروه‌های وابسته به اکثریت جامعه یهودیان، احزاب و گروه‌های وابسته به اقلیت در زیر قرار می‌گیرند (ص ۴).

نخبگان سیاسی اسرائیل شامل دو بخش نخبه فکری و نخبه عملی می‌باشد.

این دو گروه در فرایند تکمیلی با همراهی یکدیگر در نهایت دولتی یهودی را بر سر کار می‌آورند. نخبگان فکری را پیامبران صهیونیسم سیاسی، و نخبگان ابزاری را پدران مؤسس دولت اسرائیل می‌دانند. آنچه در این بخش مهم جلوه می‌کند، دخالت نداشتن ارتش و نظامیان در هر دو گروه نخبگان است؛ گرچه نیروهای نظامی نقشی بسیار مهم در ساختار جامعه اسرائیل دارند، برای پی بردن به شکل حاکمیت در اسرائیل به ناچار ماهیت سرمایه داری موجود در این کشور را باید تحلیل نمود. از آنجا که اقتصاد اسرائیل همیشه از ملاحظات سیاسی تبعیت می‌کند، به عقیده برخی ایدئولوژی حاکم بر اسرائیل نه سرمایه داری، بلکه ترکیبی از عناصر «بورژوازی» و افکار و عقاید مسلط و بارز «جنبش کارگری صهیونیست» است (ص ۶). در این راستا صهیونیست سیاسی با دید انحصاری، سیاست «فقط کارگر یهود» را با توجه به اهداف سیاسی اش اشاعه می‌دهد. در اسرائیل به این نیروی غالب طبقه حاکمه، «بوروکراسی کارگری» می‌گویند.

صهیونیسم در دوران شکل گیری

خود به دلیل عدم برخورداری از تشکیلات قانونی و اقتدار لازم، نیاز به نیروی نظامی داشت تا بتواند پایه‌های ظهور و بقای خود را مستحکم نماید. از این رو، به علت برخوردار نبودن از سازماندهی درونی به نیروهای خارجی رو آورد. فرمان دهی نظامی بریتانیا در قاهره در سال ۱۹۱۷ عهده دار این مسئولیت شد. تاریخ ارتش به پیش از تأسیس دولت اسرائیل باز می‌گردد. جامعه یهودی با تشکیل سازمانهای متعدد نظامی در صدد حفظ و استمرار حضور خود بودند. سازمانهایی چون: هاشومیر، هاگانا، پالمخ، ایرگون، اشترون. این نیروها نیز به فراخور سیاسی بودن ماهیت صهیونیسم، رنگ سیاسی به خود می‌گرفتند. شعار نخستین نیروی نظامی صهیونیسم، هاشومیر که بذر آن در ۱۸۷۸ کاشته شد، چنین بود که «یهود با خون و آتش سقوط کرد و بار دیگر با خون و آتش قیام خواهد کرد (ص ۱۲). شاخه‌های دیگری نیز از این قاعده مستثنی نبودند. با مطالعه اشکال مختلف نیروهای نظامی و تاریخچه ارتش، آنچه که بیش از هر چیز جلب توجه می‌نماید، سیاسی بودن این ارگان و عملکرد سیاسی رهبران آن

دلایل مهمی هستند که برای رشد و ظهور احزاب چندگانه می‌توان ذکر کرد. در این بین با مدنظر داشتن معیارهای متعددی چون ایدئولوژی، نحوه سیاست‌گذاری، و شخصیت فردی رهبران، احزاب سیاسی اسرائیل را به سه بخش بزرگ احزاب دست‌چپی، احزاب دست‌راستی، احزاب مذهبی و یک بخش دیگر که در برگیرنده سایر احزاب شامل جنبشهای متعدد می‌باشد، تقسیم می‌کنند.

احزاب دست‌چپی با رویکردی سوسیالیستی روی کار آمدند و با مشی صهیونیستی - مارکسیستی سعی در اجرای برنامه‌های سوسیالیستی در کشور داشتند. تا جایی که پیام، یکی از احزاب چپ، با بزرگ‌کاپیتالیست نامیدن آمریکا آن را بزرگ‌ترین خطر موجود برای صلح جهانی خواند که لازم است اسرائیل از توافق و همراهی با آن اجتناب ورزد (ص ۲۰). در این بین، دو حزب ماکی و راکاح با برخورداری از اکثریت اعراب در حزب، رویکردی ضدصهیونیست برگزیده‌اند؛ البته به همین دلیل نتوانسته‌اند رشد چندانی داشته باشند. حزب کارگر در این بین از

می‌باشد. با اینکه نویسنده در صفحه ۶ در بحث الیت سیاسی از قول برنارد ریچ متذکر می‌شود که الیت سیاسی اساساً از حیث ماهوی و پیش‌سینه تاریخی، پدیده‌ای «غیرنظامی» است، بدین معنی که «ارتش» و «نیروهای نظامی» به رغم نقش بسیار مهمشان در ساختار جامعه اسرائیل به هیچ وجه به عنوان بخشی از آن مطرح نبوده‌اند، اما با بررسی ارتش و نیروهای نظامی صهیونیسم آنچه در جامعه یهودی به نظر واضح می‌رسد، عهده‌دار بودن پستهای اصلی در دستگاه دولتی توسط رهبران ارگانهای نظامی است که از طریق جریان سیاسی - اجتماعی، صهیونیسم را در اسرائیل به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهند. اگر بن‌گورین به عنوان مؤسس اسرائیل لقب می‌گیرد و از الیت‌های عمل‌گرایی سیاسی می‌باشد، در عین حال او فرمان‌دهی ارتش مجهز اسرائیل را نیز برعهده داشت.

اسرائیل از سیستم چند حزبی برخوردار است. مسایل اجتماعی - اقتصادی، مسئله امنیت، چگونگی اعمال سیاست خارجی، مذهب و حکومت، از جمله

احزاب مؤثر در ساختار سیاسی اسرائیل بوده است؛ چرا که رهبران بزرگ اسرائیل از جمله بن‌گورین، گلدامایر، موشه دایان و چند رهبر دیگر از این حزب سر بر آورده‌اند.

احزاب دست راستی که احزاب مرکزی نیز نامیده می‌شوند، از گروه‌های افراطی اسرائیل به شمار می‌روند. هم‌گرایی و وحدت در زمینه مسایل اقتصادی، امنیتی و سیاست خارجی وجه مشترک این احزاب قلمداد می‌گردد، هر چند اختلاف‌های عمده‌ای ناشی از دیدگاه‌های متفاوت رهبران در بین این احزاب نمایان می‌باشد. حزب صهیونیسم‌های عام با مشی سرمایه‌داری بر پایه‌های اقتصادی بنا نهاده شده است، از سوی دیگر، حزب لیکود با رویکردی افراطی راه نظامی‌گری را در پیش گرفته است. احزاب مذهبی گروه دیگری از تشکلهای تأثیرگذار در اسرائیل به شمار می‌روند. این احزاب از زمان تولد اسرائیل به ایفای نقش در سطح جامعه و دولت پرداخته‌اند. احزاب مذهبی از مواضع متفاوتی در مقابل دولت و صهیونیسم سیاسی برخوردارند. حزب میزراحی حامی سرسخت صهیونیسم سیاسی است

(ص ۲۷). در مقابل، حزب آگودات به طیف ضد صهیونیستی احزاب مذهبی منسوب می‌باشد، در عین حال از مواضع متعادلی نیز برخوردار است. حزب ملی - مذهبی، دیگر حزب این چارچوب، از رهگذر سیاست عمل‌گرا، با ائتلاف با گروه‌های دولتی - سیاسی، درصدد تحقق آرمان‌های خود است؛ هر چند از طرف گروه مقابل دولتی، مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد (ص ۲۹). دیگر تشکیلات موجود در جامعه اسرائیل با طرح‌های گوناگون نقش بسزایی در شکل‌دهی سیاست‌های عملی دولت اسرائیل داشته‌اند. این تشکیلات که بر محور حقوق بشر، مسایل اقتصادی، فعالیت‌های دانشجویی و فناوری بنیان دارند، اغلب دارای رنگ و بوی ملی‌گرایانه و نژادپرستانه هستند. در جامعه اسرائیل روحیه جمع‌گرایی غالب بوده و فرد و حقوق فردی در اولویت دوم قرار دارد. این تشکیلات از افراد می‌خواهند تا منافع شخصی خود را در چارچوب دستیابی به منافع ملی قرار دهند. در نهایت، صهیونیسم سیاسی مرجع مشترک بیشتر این گروه‌ها می‌باشد. نویسنده در ادامه به مسئله جمعیت یهودی

رادیکال فعالیت می کنند. فعالیتهای حزبی اقلیت نیز در خور توجه است. این احزاب که بیشتر از اعراب تشکیل شده اند، با رویکردهای ملی گرایانه و صلح طلبانه اقدامات حزبی خود را پیش می برند؛ هر چند به دلیل حضور بیشتر مسلمانان و اعراب در این احزاب راه ورود به ائتلافهای دولتی مسدود است، اما در انتخابات محلی و پارلمان از موفقیت‌های چشمگیری برخوردار بوده اند.

آخرین بحث بخش نخست کتاب که صفحات زیادی را هم به خود اختصاص داده، مربوط به جمعیت عرب در جامعه اسرائیل است (ص ص ۱۰۰-۶۸). جامعه عرب با برخورداری از تنوعات مذهبی و فرهنگی، از موضوعات بسیار مهم در جامعه شناسی اسرائیل به شمار می رود. اعراب که بیشتر از مسلمانان، مسیحیان و دروزیان شکل یافته اند، از دیدگاه‌های گوناگونی در قبال صهیونیست برخوردارند. عده‌ای در تعارض با اهداف صهیونیست در شمار مخالفان دولت یهود بوده و از ادغام در ملیت اسرائیلی پرهیز می کنند. در مقابل، گروهی در تقلاي ورود به سلک

جامعه اسرائیل می پردازد. مصنوعی بودن و مهاجرتی بودن از جمله ویژگیهای جمعیت یهودی جامعه اسرائیل است؛ به طوری که در برخی از برهه های زمانی، بیش از ۹۰ درصد افزایش جمعیت یهودی اسرائیل از راه مهاجرت پدید آمده است. چنین ساختار جمعیتی، گرایشهای مختلف فرهنگی را نیز به جامعه اسرائیل تحمیل نموده است. افتخاری با در نظر داشتن ویژگیهای بالا و با بررسی طبقات اجتماعی اسرائیل، نیاز به الگویی تازه برای بررسی جامعه اسرائیل را یادآور می شود (ص ۵۶).

سازمانهای مربوط به اقلیت بخش، دیگری است که نویسنده به بررسی آنها می پردازد (ص ص ۵۷-۶۸). سال ۱۹۶۷، سال آغاز فعالیتهای سازمانی اقلیتها در اسرائیل است. اقلیتها که اغلب شامل اعراب می شود، خواهان به رسمیت شناخته شدن از سوی دولت اسرائیل به عنوان یک «ملت» و جزیی از ملت اسرائیل هستند، نه یک «اقلیت مذهبی». از این رو، پس از ۱۹۷۳ شاهد شکل گیری سازمانهای متعدد می باشیم که بیشتر بر توده اعراب متکی بوده و در دو سطح کمیته های سیاسی و گروههای

ملیت اسرائیلی، اقدام به تشکیل حلقه‌ای کرده‌اند تا از این طریق نظر یهودیان صهیونیست را جلب نمایند. بررسی روند آموزشی اقلیت عرب نیز حاکی از رشد قابل ملاحظه تحصیلات و امکانات آموزشی برای اعراب بوده است. در این بین، اقلیت عرب با معضل هویتی در فرهنگ آموزشی خود روبه می‌باشد. دولت اسرائیل با هدف بالا بردن سطح سواد در کشور اسرائیل، سیاست آموزشی و تحصیلات اعراب را در برنامه آموزشی خود گنجانده است؛ البته در این میان، هدف از آموزش دولتی در بخش عربی اسرائیل این است که با آموزش براساس عواملی همانند فرهنگ غربی، تحقق صلح در اسرائیل و خارج از آن با همسایگانش، حق مشترک وطن پرستی و وفاداری نسبت به دولت اسرائیل فراهم آید؛ به ویژه که گرایش کلی دولت مبتنی بر تزریق فرهنگ یهودی به درون پیکره قشر تحصیل کرده عرب می‌باشد و این کار را با عواملی چون آموزش زبان عبری و تاریخ یهود به انجام می‌رساند (ص ۷۶).

بخش دوم کتاب به آسیب شناسی اجتماعی می‌پردازد. در این بخش نویسنده

با مهم جلوه دادن گسسته‌های اجتماعی و تأثیر آن بر جامعه، به انواع گسسته‌های موجود می‌پردازد. بحران هویت، مسئله مهمی است که جامعه اسرائیل را به خود مشغول ساخته است. افتخاری آبشخور این معضل را در صهیونیسم می‌داند (ص ۱۱۹). پدیده‌ای سیاسی - اقتصادی که یهودیت را به عنوان ابزار ایجاد یک هویت مشترک واحد به خدمت گرفته است. تاریخ نیز دست مایه بسیاری از نویسندگان صهیونیست شده است تا مخرج مشترکی برای یهودیان ترسیم و صحبت از هویت تاریخی یهودیان و سرزمین فلسطین کنند. در این بین، مذهب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. صهیونیست‌ها که داعیه مذهب یهود را دارند، با بیان وجود ارتباط تنگاتنگ بین اسرائیل و مذهب یهود، مذهب را عامل ویژه‌ای در استحکام وحدت ملی می‌دانند. در زمینه نژاد اسرائیلی نیز مطالعاتی صورت گرفته است تا وسیله‌ای برای ایجاد هویت واحد در بین صهیونیست‌ها گردد، اما با همان میزان مطالعات، این فرضیه رد شده است. فرهنگ و زبان نیز از این رهگذر مورد توجه بسیار بوده است.

مبسوط به درون جامعه اسرائیل مکانیزم شکل‌گیری و تداوم این جامعه را بیابد و همچنین آسیب‌های موجود را نیز هویدا سازد. کشور اسرائیل هر چند از سبک و سیاق اجتماعی غربی برخوردار است، در عین حال مشخصات کشورهای شرقی نیز در این کشور به چشم می‌خورد. به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که در کل جامعه اسرائیل یک روح امنیتی - سیاسی دیگر بخشها را متأثر کرده است.

در نهایت، ذکر چند نکته در مورد چارچوب کتاب قابل ملاحظه است: تقسیم‌بندی ساختار کتاب نشان از پراکندگی دارد. مؤلف با دسته‌بندیهای متعددی که صورت داده است، از تمرکز روشی فاصله گرفته و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. کتاب که به هیچ فصلی تقسیم نشده است، از دو بخش کلی تشکیل می‌شود. هریک از بخشها به شاخه‌های متعددی تقسیم شده و با نمایه‌های مختلف و ناهماهنگ به نمایش گذارده شده‌اند. به نظر می‌رسد با بهره‌گیری از اصول روشی منسجم، بهتر بتوان به فهرست مطالب - ساختار پژوهش - سازمان داد.

امنیت حقوقی شهروندان و گروههای اقلیت در اسرائیل، قسمت دیگری از پژوهش افتخاری است که با عناوین حقوق بشر، حقوق مدنی و حقوق اقلیتها مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی همچنین با بررسی آزادی مذهب در جامعه اسرائیل، رابطه مذهب و حکومت را به سه شکل مدافعان مذهب، مخالفان مذهب و گروههای میانی مورد نظر قرار می‌دهد. افتخاری «عرب‌ستیزی» جامعه اسرائیل، حتی در سطح مسئولان بزرگ اسرائیل را مورد مشاهده قرار داده و آن را زمینه‌ساز عدم امنیت جانی برای شهروندان اقلیت عرب می‌داند، از این رو جامعه اسرائیل را جامعه‌ای «مسلح» لقب می‌دهد (ص ۱۵۹).

ارزیابی

افتخاری در نهایت در چهار مورد آسیبهای موجود جامعه اسرائیل را خلاصه می‌کند. وی با بیان گسسته‌های عرب - یهود، قومی - طبقاتی، مذهبیون - سکولارها و چپی‌ها - راستی‌ها، به توضیح مختصر هریک از آنها می‌پردازد. کتاب جامعه‌شناسی اسرائیل در صدد است تا با نگاهی

بخش نهایی پیشگفتار نیز به لحاظ روش‌شناسی قابل ملاحظه است. نویسنده در صفحه «د» کتاب با مطرح ساختن دو پرسش با عنوان «دو مؤلفه اصلی» به دنبال شناخت جامعه‌شناسانه اسرائیل است. از این جهت، به نظر می‌رسد ترکیب «دو مؤلفه اصلی» حاکی از این است که این دو پرسش، پرسشهای اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. این در حالی است که نویسنده چند سطر پایین‌تر در پاسخ به پرسش نخست، از آن به عنوان پرسش فرعی نام می‌برد که محل دقت است. این دو پرسش اصلی تشکیل‌دهنده دو بخش کلی کتاب هستند. هر چند با پیروی از اصول روش‌شناسی، این پرسشهای فرعی هستند که پیکره یک تحقیق را سازمان می‌دهند و پاسخ پرسش اصلی در بطن بررسی پرسشهای فرعی نمایان می‌شود، که البته این امر مستلزم آن است که محقق با فرضیه یا فرضیه‌هایی پرسش اصلی خود را با پاسخهای احتمالی روبه‌رو سازد.